

## مقدمه

امامت و پیشوایی در معنای گسترده آن یکی از ضرورت‌های زندگی اجتماعی بشر است. اگر از منظر دین به ویژه دین و حیانی به مسئله امامت بنگریم تاریخ امامت و رهبری را با تاریخ بشر برابر می‌یابیم؛ زیرا پیامبری نخستین جلوه امامت و رهبری دینی در حیات بشری است که تاریخ آن همزاد با تاریخ بشر است.

با توجه به اهمیت این موضوع، مطالعات فراوانی در این زمینه انجام شده و کتب و مقالات متعددی به نگارش درآمده است؛ نگارنده در این پژوهش با روشی نو (معنا شناسی تاریخی و توصیفی) به سراغ موضوع امامت رفته است.

در این روش ابتدا اصالت این واژه مورد بررسی قرار می‌گیرد و به این سؤال پاسخ داده می‌شود که این واژه یک واژه دخیل عربی است یا واژه ای اصیل می‌باشد؛ در مرحله بعد معنای اولیه آن مورد تحقیق قرار می‌گیرد و مشخص می‌شود که امامت از ریشه (أمم) به چهار معنا گرفته شده است که یکی از آنها پیشوایی و رهبری است. سپس معنای این ریشه و مشتقاتش در سه دوره جاهلی و قرآنی و پس از قرآنی مورد بررسی قرار می‌گیرد؛ و به این ترتیب معنا شناسی تاریخی این واژه به اتمام می‌رسد و از رهگذر آن نتایجی حاصل می‌شود؛ از جمله اینکه: واژه امامت در دوران پس از قرآنی، نسبت به دوره جاهلی و قرآنی دچار کاهش معنایی شده است.

در معنا شناسی توصیفی معانی مختلف این واژه در قرآن و هم جوارهای آن بیان گردیده است. در پایان هم به بیان تفاسیر مختلف ذیل آیه «وإذ ابتلی...»<sup>۱</sup> که آیه ای مهم در مورد بحث امامت در شیعه مطرح است پرداخته ایم و روایات مربوط به آیه را ذکر کردیم. امید است که مورد استفاده علاقه مندان قرار گیرد.

## فصل اول

### کلیات

در این فصل موضوعات کلی مربوط به تحقیق بیان می شود که عبارتند از بیان موضوع ، سوالات اصلی، پیش فرضها، پیشینه تحقیق، روش تحقیق و تعریف اصطلاحات.

#### ۱-۱ بیان موضوع

در این پژوهش سعی ما بر این است که به معنا شناسی تاریخی و توصیفی امامت پردازیم این واژه به عنوان واژه کانونی تلقی شده و حوزه معنا شناختی آن که مشتمل بر واژگان مترادف و متضاد و مجاور آن است مورد بررسی قرار می گیرد. در معنا شناسی تاریخی بررسی می شود که معنای اولیه امامت و مشتقات آن چه بوده و در طول تاریخش چه تطورات معنایی پیدا کرده است. در این زمینه معنای امامت در سه دوره جاهلی ، قرآنی و پس از قرآنی مورد شناسایی قرار می گیرد و به این پرسش پاسخ داده می شود که آیا طی این سه دوره تغییری معنایی در واژه امامت و مشتقاتش پدید آمده است یا نه؟

در معنا شناسی توصیفی معنای مراد امامت و مشتقاتش در هر یک از استعمالات قرآنی و نیز معانی هاله ای آن در هر یک از حوزه های معنا شناختی مشخص می شود. مراد از معانی هاله ای یک واژه ، کلیه تصورات و ذهنیاتی است که عرب عصر نزول از این واژه در عصر قرآنی داشته است.

در پایان هم به بررسی دقیقتر آیه ای مهم در این زمینه می پردازیم.

## ۱-۲ سوالات اصلی

- ۱- واژه امامت واژه ای دخیل است یا اصیل؟
- ۲- تطورات معنایی واژه ام به چه صورت است؟
- ۳- امام در قرآن به چه وجوه معنایی بکار رفته است؟

## ۱-۳ پیش فرض ها

- ۱- به نظر می رسد امامت واژه ای اصیل باشد.
- ۲- به نظر می رسد این واژه دچار کاهش معنایی شده است.
- ۳- به نظر می رسد به بیش از یک وجه بکار رفته است.

## ۱-۴ پیشینه تحقیق

مطالعه و تحقیق در مورد امامت سابقه بسیار طولانی در تاریخ اندیشه اسلامی دارد دانشمندان شیعه در آثار تفسیری، شرح های نهج البلاغه، کتاب های تاریخی، رساله های کلامی و عرفانی خود به بحث از امامت پرداخته اند. برای نمونه می توان به تفاسیر مختلف ذیل آیاتی که در مورد امامت است، اشاره کرد. همچنین کتبی که در مسیر این پژوهش مورد استفاده قرار گرفته است، را می توان از این باب دانست. به موازات تألیفات شیعیان مخالفان آن ها نیز در مقام نقد نظر امامت بر آمده اند. در روزگار متأخر نیز کتب و مقالات بسیار در این باب نوشته شده است. چیزی که این تحقیق را از آن ها متمایز می سازد روش آن است که به صورت معنا شناسی تاریخی - توصیفی است و با این روش تا به حال کاری انجام نشده است.

## ۱-۵ روش تحقیق

روش تحقیق در این پژوهش بصورت کتابخانه ای می باشد. در این روش ابتدا به سراغ کتابهای مربوطه رفته و مرحله فیش برداری را انجام می دهیم و بعد با کمک اساتید راهنما و مشاور هر مطلب را در جای مناسب خود قرار می دهیم.

## ۱-۶ تعریف اصطلاحات

در این قسمت به معرفی اصطلاحاتی چون؛ معنا شناسی، معنا شناسی تاریخی، معنا شناسی توصیفی، حوزه معنایی می پردازیم.

## ۱-۶-۱ معناسازی

نخستین بار، هنگامی که به سال ۱۸۸۳ بره آل (breal) پیرامون واژه سمانتیک (semantic) مشروحا به گفتار پرداخت، این واژه در زبان شناسی نوین جای ویژه ای برای خود باز کرد و به عنوان واژه ای رایج بر جای ماند. و در فارسی واژه «معنا شناسی» برای آن برگزیده شد.<sup>۱</sup>

اگر زبان شناسی را مطالعه علمی زبان بدانیم، پس معنا شناسی را نیز باید مطالعه علمی معنا فرض کنیم؛ مطالعه علمی از نظر زبان شناسان توصیف پدیده های زبانی در چهار چوب یک نظام، بدون هر پیش انگاری است، این توصیف باید از چنان صراحتی برخوردار باشد که بتوان صحت و سقم آن را محک زد. از دیر باز فلاسفه، منطقیون و زبان شناسان به مطالعه معنا توجه داشته اند، به همین دلیل معنا شناسی به سه شاخه عمده معنا شناسی فلسفی، معنا شناسی منطقی و معنی شناسی زبانی تقسیم می شود که مراد از معنی شناسی که با تفسیر ارتباط تنگاتنگی دارد قسم پایانی یعنی معنی شناسی زبانی است که در این مورد، توجه معطوف به خود زبان است. و معنی شناسی با مطالعه معنی به دنبال کشف چگونگی عملکرد ذهن انسان در درک معنی از طریق زبان است و در اصل باز نمود های ذهن آدمی را باز می کاود.<sup>۲</sup> به همین سبب از هر دانشی که به این حوزه مربوط شود، یا تحلیلی جدید از این معنا به دست دهد، سود می جوییم.

معنا شناسی یکی از دانش هایی است که در آن درباره کیفیت معنا و چگونگی دلالت نشانه ها سخن گفته می شود و از مباحث جدید و مفید در حوزه علوم قرآن می باشد.<sup>۳</sup>

ایزوتسو، معنا شناسی را علمی می داند که با نمود معنی در وسیعترین معنای این کلمه سرو کار دارد. معنایی چندان وسیع که تقریباً هر چیزی که ممکن است همچون دارنده معنایی تصور شود، کاملاً می تواند عنوان موضوعی از معنا شناسی پیدا کند.<sup>۴</sup>

لازم به ذکر است که اصولاً تعیین معنا به دو عامل بستگی دارد:

۱- واژه و ترکیبات زبانی که شامل قواعد دستوری و فنون ادبی و اصول لفظی است.<sup>۵</sup>

---

۱- علی اکبر خداپرست، "معنی شناسی" کیهان فرهنگی، ۴ (مرداد ۱۳۶۶): ص ۴۵.

۲- کورش صفوی، در آمدی بر معنا شناسی، چ ۲ (تهران: سوره مهر، ۱۳۸۳) ص ۲۸.

۳- سید محمد علی ایازی، "معنا شناسی و رابطه آن با دانش تفسیر" تحقیقات علوم قرآن و حدیث، ۲ (۱۳۸۳): ص ۴۶.

۴- توشیهیکو ایزوتسو، خدا و انسان در قرآن، (مترجم: احمد آرام) چ ۵، (تهران: شرکت سهامی انتشار، ۱۳۸۱)، ص ۳.

۵- محمد اسعدی، سایه ها و لایه های معنایی، چ ۲، (قم: بوستان کتاب، ۱۳۸۶)، ص ۳۲.

۲- قصد گوینده که از دو روش می توان به دست آورد، یکی از سخنان گوینده که در جای دیگر گفته و ما با اندیشه ها و نظریه های او آشنا هستیم و دیگری از شخصیت وجودی و موقعیت خاص ویژه سخن و فرهنگ و روش خاص آن؛ که در مورد قرآن می توان جمله « در کلام الهی تناقض نیست » را مثال زد.<sup>۱</sup>

به عبارت دیگر کل نگری، درون گرایی با نگاه به پنجره بیرون در معنا شناسی بسیار حائز اهمیت است برای شناخت درست بهتر است نگاهمان را ترکیبی قرار دهیم به گونه ای که در عین حال که به نشانه های زبانی و درونی متن توجه می کنیم از نشانه های غیر زبانی و بیرونی متن غافل نشویم.<sup>۲</sup>

روش معنا شناسی، یکی از روش های درک مفاهیم واژه های کلیدی قرآن با استفاده از زبان قرآن است یعنی بهره گرفتن از ارتباط میان واژه ها، جمله ها و آیات.<sup>۳</sup>  
چهار روش به عنوان روش های معنا شناسی وجود دارد:

الف) معنی شناسی ساختگرا و روابط معنایی؛ یعنی مطالعه ساخت گرایانه روابط معنایی در سطح واژه که عبارتند از: شمول معنایی، هم معنایی، تقابل معنایی و تباین معنایی و این روابط در سطح جمله عبارتند از: شمول معنایی، هم معنایی، تضاد معنایی، استلزام معنایی و از پیش انگاری.<sup>۴</sup>

ب) وصف معنی بر اساس بافت زبانی که در این روش معنای واژه بر اساس محیط وقوع آن در یک بافت زبانی مشخص می شود به عبارت دیگر معنای دقیق واژه به طور عینی از روی بافت آن و از راه توصیف لفظی روشن می گردد.<sup>۵</sup>

ج) معنا شناسی تاریخی ( در ادامه خواهد آمد ).

د) حوزه های معنایی ( در ادامه خواهد آمد ).

---

۱- سید محمد علی ایازی، مقاله معنا شناسی و رابطه آن با دانش تفسیر، ص ۶۲.

۲- عبدالرحیم خلف مراد، در آمدی بر معنا شناسی قرآن، ج ۱، ( قم: دار العلم، ۱۳۸۵ )، ص ۳۸.

۳- طیبیه اکبری راد، محمد علی لسانی فشارکی، " کاربرد روش های معنا شناسی در قرآن کریم " صحیفه مبین، ۳۹ ( ۱۳۸۵ ) : ص ۶۳.

۴- همان، صص ۶۹ - ۶۷.

۵- همان، صص ۶۹ - ۷۰.

## ۱-۶-۲ معنانشناسی تاریخی

مراد از معنانشناسی تاریخی شناخت معنای اولیه و معانی بعدی آن در طول تاریخ حیات لغت است. در معنانشناسی تاریخی باید به دو سؤال اصلی پاسخ داد:

۱- لغت چگونه پدید آمده است؟

۲- لغت چه تطورات معنایی در طول تاریخش از گذشته تا حال پیدا کرده است؟

برای مثال کلمه "عقل" که در دوره جاهلی اجمالا شعور عملی بود؛ ولی در قرآن با اهمیت قطعی، به معنی قابلیت روانی و عقلی، فکر و عقل آدمی بکار رفته است، که به وسیله آن نشانه های خدا را می شناسد و می فهمد!

یک لغت حسب مورد به یکی از اشکال ذیل پدید می آید :

۱. وضع ؛ ۲. اشتقاق(صغیر یا صرف/ کبیر یا قلب/ اکبر یا ابدال/ کبار یا نحت) ۳. ترکیب؛ ۴. اقتباس.

یک لغت به یکی از اشکال ذیل نیز تطور معنایی پیدا می کند:

۱. توسعه معنای(تبدیل خاص به عام/ علم به مشترک معنوی)؛ ۲. تعدد معنایی(تبدیل یک معنا به چند معنا/ پیدایش مشترک لفظی)؛ ۳. تجوز معنایی(تبدیل حقیقت به مجاز)؛ ۴. مهجوریت معنایی(از میان رفتن معنای لفظ).

شیوه های معنانشناسی تاریخی دو نوع است: ۱. معنانشناسی قیاسی؛ ۲. معنانشناسی استقرائی

مراد از معنانشناسی قیاسی عرضه موارد استعمال لغت و مشتقات آن بر قواعد حاکم بر رشد زبان آموزی کودک. این قواعد عبارت اند از: ۱. تقدم معنای محکیه(حکایت اصوات) بر معنای غیر محکیه؛ ۲. تقدم معنای حسی بر عقلی/ مادی بر مجرد؛ ۳. تقدم معنای جزئی بر معنای کلی؛ ۴. تقدم معنای پیرامونی بر معنای دوردست؛ ۵. تقدم معنای اسمی بر معنای فعلی و مصدری. این شیوه در مواردی به کار می آید که تاریخ گذاری استعمالات قابل تشخیص نیست.

مراد از معنانشناسی استقرائی این است که متونی که لغت در آن به کار رفته است، به ترتیب تاریخی یعنی تاریخ تدوین یا تاریخ مؤلف مرتب می شود؛ نظیر دوره قبل از قرآنی یعنی دوره جاهلی؛ دوره

---

۱- توشیهیکو ایزوتسو، خدا و انسان در قرآن، ( مترجم: احمد آرام )، ۶، ( تهران: شرکت سهامی انتشار، ۱۳۸۸)، ص ۷۹.

قرآنی یعنی دوره ۲۳ ساله نبوت پیامبر(ص) و اندکی بعد از آن؛ دوره بعد از قرآنی یا دوره پیدایش معانی اصطلاحی و علوم و فنون. برای مثال کلمه "الله" وقتی در بین صوفیان مطرح می شود، و هنگامی که موضوع علم بشری قرار می گیرد، تغییر می کند؛ اینکه خدا را تنها از پشت حجاب می بینیم، علم است، ولی متصوفان ادعای شناخت دیگری از خدا دارند، معرفت را گونه ای از تماس شخصی مستقیم و بی واسطه و بسیار صمیمانه که در اتحاد عالم و معلوم به اوج خود می رسد.<sup>۱</sup> این شیوه در مواردی کاربرد دارد که تاریخ تدوین متن قابل تشخیص است.

### ۱-۶-۳ معناسناسی توصیفی

مراد از معناسناسی توصیفی شناخت معنای اصلی یعنی مراد متکلم و نیز معانی هاله‌ای آن است. بنابراین دو سؤال مهم در اینجا جای طرح دارد:

۱. مراد متکلم از لفظ در جمله‌ای که در آن به کار رفته چیست؟
  ۲. وقتی آن لفظ ذکر می شود، چه مفاهیمی به ذهن مخاطب متبادر می شود؟
- برای شناخت معنای اصلی یا مراد متکلم باید به قرائن کلام توجه کرد. این قرائن دو نوع‌اند: قرائن لفظی و قرائن معنوی. قرائن لفظی سیاق و آیات متحد الموضوع است و قرائن معنوی یا حالی عبارت‌اند از: شأن متکلم؛ شأن مخاطب؛ زمان نزول و مکان نزول..
- برای شناخت معانی هاله‌ای باید به ترتیب به این سؤالات پاسخ داد: ۱. لغت مورد بررسی چه مشتقاتی در قرآن دارد؟ ۲. هر مشتق آن به چه وجوهی از معانی در قرآن به کار رفته است؟
۳. حوزه معناسناختی هر وجه معنایی چیست؟ یعنی چه مترادف‌ها یا متضادها یا مجاورهایی دارد؟
۴. مفاهیمی که در قرآن به لغت مورد بحث اسناد داده شده چیست؟

### ۱-۶-۴ حوزه های معنایی

حوزه‌های معنایی را می توان مجموعه‌ای از واحدهای معنایی به شمار آورد که در یک وجه مشترک گرد آمده‌اند. به بیانی دیگر اشتراک در یک شرط لازم (شرطی که باعث افتراق مفاهیم است) سبب طبقه‌بندی واحدهای معنایی در یک حوزه معنایی می شود.<sup>۲</sup>

۱- همان، ص ۵۷.

۲- طیبه اکبری راد، محمد علی لسانی فشارکی، "کاربرد روش های معناسناسی در قرآن کریم"، ص ۷۵.

ایزوتسو از حوزه معنایی به میدان معنا شناختی یاد می کند و می نویسد: واژگان ساختی چند لایه است و این لایه ها از لحاظ زبان شناختی به توسط گروه هایی از کلمات کلیدی ساخته شده اند که ما آنها را میدان های معناسناختی نامیدیم. مثل حوزه معنایی ایمان که از جمله کلماتی چون : الله، تصدیق، اسلام، شکر، کفر و ... می باشد<sup>۱</sup>.

---

۱- توشیهیکو ایزوتسو، خدا و انسان در قرآن، صص ۲۹-۲۷.

## فصل دوم

### معنا شناسی تاریخی واژه امامت

در این فصل به معنانشناسی تاریخی واژه امامت پرداخته می شود؛ در ابتدا اصیل یا دخیل بودن این واژه بررسی می شود و سپس تطورات معنایی این واژه در سه دوره قبل از قرآنی، قرآنی و پس از قرآنی بیان می گردد.

#### ۱-۲ اصیل یا دخیل بودن واژه امامت و مشتقاتش

در مورد دخیل بودن این واژه و مشتقاتش، چیزی ذکر نشده است و به نظر می رسد این واژه و مشتقات هم ریشه اش واژه هایی اصیل باشند. تنها در مورد یکی از مشتقات هم ریشه این واژه مطالبی ذکر شده است که به بیان آن می پردازیم:

در مورد واژه أمه به معنای قوم و نژاد آمده که ظاهراً از یهودیان گرفته شده است عبری آن به معنای قوم و قبیله است و در نوشته های ربانیان واژه ای کاملاً شایع بوده چون این واژه به هیچ وجه یک واژه بومی سامی نیست بلکه اکدی است که به نظر می آید که صورت عبری و آرامی و سریانی همه از زبان سومری گرفته شده باشند بنابراین نمی توانیم انکار کنیم که ممکن است أمه عربی از خیلی قدیم و از همین منبع گرفته شده باشد به هر حال واژه یک واژه دخیل قدیمی است و اگر بتوانیم به معنای ( به بهای مردم ) که در یک کتیبه صفایی آمده است اتکا ورزیم شاهدی بر استعمال کهن آن در زبان عربی شمالی در دست داریم.<sup>۱</sup>

---

۱- آرتور جفری، واژه های دخیل در قرآن مجید، (مترجم: دکتر فریدون بدره ای) چ ۱، (بی جا: نشر توس، ۱۳۷۲)، ص ۱۲۶.

## ۲-۲ معنا شناسی تاریخی واژه امامت در دوره قبل از قرآنی

در این قسمت ابتدا به سراغ کتب لغت رفته تا معنای اولیه و اصلی این واژه را بیابیم و سپس به سراغ کتاب مقدس و دوره جاهلی می رویم، چرا که در گذشته های دورتر کتابی به قدمت و اعتبار کتاب مقدس موجود نیست.

### ۲-۲-۱ معنای اصلی و اولیه واژه امامت

برای حاصل شدن این منظور باید تمام موارد کاربرد این واژه را در تمام مشتقاتش بررسی کنیم پس به سراغ کتب لغت می رویم.

۲-۲-۱-۱ مشتقات مجرد: این مشتقات عبارتند از أمّ، أمّی، أمّة، إمام، امام، إمامة، إمامیه، أمّیه، إمّة، آمین، أمیم، مأموم، أمومه، أمّة، أمیمه، مئمّ، مئمّة، أومّ و ایمّ.

الف) أمّ: برای این ریشه فعلی ۴ معنا ذکر شده است:

۱) أم یؤمّ أمّا که به معنای قصد کردن است.

۲) أمّت تؤمّ أمومه به معنای مادر شدن.

۳) أم یؤمّ إمامة و أمّما و إماما به معنای پیشوا و جلودار ویا رهبر شدن.

۴) أم یؤمّ به معنای آسیب زدن به غشاء دور مغز.<sup>۱</sup>

ب) أم: چند معنا برای این کلمه ذکر شده از جمله: الف) مادر<sup>۲</sup> ب) العلم الذی یتبعه الجیش<sup>۳</sup> (پرچمی که لشکر پشت آن حرکت می کند) ج) اصل و پایه<sup>۴</sup> د) مرجع<sup>۵</sup>.

---

۱- لويس معلوف، فرهنگ المنجد عربی- فارسی، ( مترجم: محمد بندر ریگی ) ج ۴، ( بی جا: انتشارات ایران، ۱۳۸۲ )، ج ۱، ص ۳۲ .  
۲- احمد بن محمد فیومی، مصباح المنیر، بی جا (بی نا: بی نا، بی تا)، ج ۲، ص ۲۴؛ حسین بن محمد راغب اصفهانی، المفردات فی غریب القرآن، ج ۱، (دمشق بیروت: دار العلم الدار الشامیه، ۱۴۱۲ ق) ج ۱، ص ۸۵؛ لويس معلوف، فرهنگ المنجد عربی- فارسی، ج ۱، ص ۳۲؛ سید علی اکبر قرشی، قاموس قرآن، ج ۶، ( تهران: دار الکتب الاسلامیه، ۱۳۷۱)، ج ۱، ص ۱۱۴؛ اسماعیل بن حماد جوهری، الصحاح تاج اللغه، ج ۴، ( بیروت: دارالعلم للملایین، ۱۴۰۷ ق)، ج ۵، ص ۱۸۶۳؛ مصطفی ابراهیم، معجم الوسیط، ج ۱، ص ۲۸.  
۳- محمد بن مکرم ابن منظور، لسان العرب، ج ۳، ( بیروت: نشر دار صادر، ۱۴۱۴ق)، ج ۱۲، ص ۲۴؛ جوهری، الصحاح، ج ۵، ص ۱۸۶۳؛ مصطفی ابراهیم، معجم الوسیط، ج ۱، ص ۲۸.  
۴- سید علی اکبر قرشی، قاموس قرآن، ج ۱، ص ۱۱۴؛ ابو الحسن احمد بن فارس زکریا، معجم مقاییس اللغه، بی جا، (بی جا: مکتبه الاعلام الاسلامی، ۱۴۰۴ق) ج ۱، ص ۲۰؛ حسین بن محمد راغب اصفهانی، المفردات فی غریب القرآن، ج ۱، ص ۸۵؛ جوهری الصحاح، ج ۵، ص ۱۸۶۳.  
۵- ابو الحسن احمد بن فارس زکریا، معجم مقاییس اللغه، ج ۱، ص ۲۰.

صاحب التحقیق هم معتقد است که أمّ از اوزان صفت مشبیه است به معنی آنچه مورد قصد و توجه است و سپس بر مادر و اصل و مبدأ و مرجع اطلاق شده است<sup>۱</sup>. صاحب قاموس هم أمّ را مشترک معنوی گرفته که معنی جامع آن همان اصل و پایه است و این احتمال را داده که استعمال أمّ در مادر حقیقی به قدری شهرت دارد که در معانی دیگر مجاز است<sup>۲</sup>.

بعضی اصل این کلمه را (أمّّه) می دانند چون جمعش امّهات است و بعضی جمع أمّ را امّات می دانند و برای حل این دعوی بیشتر علما گفته اند امّهات برای ناس و امّات برای غیر ناس استفاده می شود<sup>۳</sup>.

همانطور که در معانی ریشه فعلی واژه أمّ ذکر شد، این واژه به معنای قصد کردن آمده است و در برخی کتب لغت ریشه فعلی أمّ تنها به این معنا ذکر شده است<sup>۴</sup> و در معنای قصد، آهنگ کسی را کردن و اعتماد و تکیه بر کسی ذکر شده است<sup>۵</sup> که به نظر می رسد همین معنا زیربنای معنای واژه أمّ (مادر) می باشد که مورد توجه و اعتماد فرزندان است و از آنجا که آنها از پی مادر حرکت می کنند، به نوعی پیرو مادرند و در بقیه واژه ها مثل مرجع و یا پرچم و یا امام و یا الگو این معنای پیروی نهفته است که به نظر می رسد در ابتدا از واژه مادر گرفته شده است.

أمّ با اضافه شدن به کلمات دیگر معانی متفاوتی می سازد که با معنای اولیه و اصلی آن مرتبط است مانند أمّ النجوم به معنای کهکشان و یا أمّ المساکین و أمّ الضیاف به معنای میزبان<sup>۶</sup> و أمّ الرأس الرأس به معنای دماغ و مغز است<sup>۷</sup>.

---

۱- حسن مصطفوی، التحقیق فی کلمات القرآن الکریم، ج ۱، ص ۱۳۵.

۲- سید علی اکبر قرشی، قاموس قرآن، ج ۱، ص ۱۱۴.

۳- احمد بن محمد فیومی، مصباح المنیر، ج ۲، ص ۲۴؛ شیخ طریحی، مجمع البحرین، ج ۲، (بی جا: مکتب النشر الثقافه الاسلامیه، ۱۴۰۸ق)، ج ۱، ص ۱۰۶؛ جوهری، الصحاح، ج ۵، ص ۱۸۶۳؛ حسین بن محمد راغب اصفهانی، المفردات فی غریب القرآن، ج ۱، ص ۸۵.

۴- احمد بن محمد فیومی، مصباح المنیر، ج ۲، ص ۲۴؛ ابن منظور، لسان العرب، ج ۱۲، ص ۲۴؛ مصطفی ابراهیم، معجم الوسیط، ج ۱، ص ۲۸؛ خلیل بن احمد فراهیدی، کتاب العین، ج ۲، (قم: هجرت، ۱۴۱۰ق)، ج ۸، ص ۴۲۶؛ محمد مرتضی زبیدی، تاج العروس من جواهر القاموس، بی جا، (بیروت: دار الفکر، ۱۴۱۴ق)، ج ۱۶، ص ۲۶.

۵- لوئیس معلوف، فرهنگ المنجد عربی- فارسی، ج ۱، ذیل واژه قصد.

۶- حسین بن محمد راغب اصفهانی، المفردات فی غریب القرآن، ج ۱، ص ۸۵.

۷- ابو الحسن احمد بن فارس زکریا، معجم مقاییس اللغه، ج ۱، ص ۲۲؛ خلیل بن احمد فراهیدی، کتاب العین، ج ۸، ص ۴۲۶.

واژه ام در قرآن هم، به معنای مادر و اصل و پایه (أم القری و أم الكتاب) بکار رفته است و تغییر معنایی نسبت به دوره جاهلی پیدا نکرده است.

پ) **أُمّی** : به معنای بی سواد<sup>۱</sup> و درس ناخوانده<sup>۲</sup> و تحقیق در تعریف کسی آورده که فقط به مقدار آنچه از مادر آخذ کرده و حالت طبیعی اوست فضل و علم تربیت دارد و در قول و عملش، تصنع و حيله و تکلف و نظر خاصی نیست.<sup>۳</sup>

این واژه در قرآن هم به معنای بی سواد آمده است البته در مورد پیامبر هم این واژه بکار رفته که در مورد آن سه نظر مطرح است: اول اینکه منسوب به ام است و به معنای کسی است که خواندن و نوشتن نمی داند چون کسی که از مادر زاده می شود خواندن و نوشتن نمی داند<sup>۴</sup>؛ دوم اینکه منسوب به أم القری یعنی مکه است یعنی پیامبری که اهل مکه بود و در این مورد حدیثی از امام باقر نیز موجود است: روی عن أبي جعفر الباقر عليه السلام: «أنَّ الأُمّیَّ بمعنی المنسوب إلى أمّ القری، و هی مکة: أُمّی منسوب به أم القری که آن مکه است.» و در نظر سوم آن را منسوب به أمّه می دانند، یعنی پیامبر از میان امت و توده مردم برخاسته نه قشر خاصی و یا منظور امت عرب است.

در کل این واژه نیز تغییر معنایی نسبت به دوره جاهلی پیدا نکرده است.

ت) **أُمَّة** (جمع: أمم) تحقیق أمّه را اینگونه تعریف می کند ( "المقدار المعین و المحدود من الفعل فالأُمَّة تدل علی ما یقصد محدودا و یتوجه الیه مشخصاً سواء كان متشکلاً من الافراد أو من قطعات الزمان أو من العقیده و الفکر أو یكون فرداً مشخصاً یتوجه الیه فی مقابل سائر الناس!" مقدار معین و محدود از فعل، پس امّه بر آنچه که بطور محدود قصد می شود و به صورت مشخص مورد توجه قرار می گیرد، دلالت می کند؛ فرقی نمی کند که آن چیز از افراد یا قطعات زمان یا از عقیده و فکر تشکیل شده باشد و یا شخصی که در مقابل سایر افراد مورد توجه قرار گیرد.)<sup>۵</sup>

۱- لويس معلوف، فرهنگ المنجد عربی- فارسی، ج ۱، ص ۳۲.

۲- سید علی اکبر قرشی، قاموس قرآن، ج ۱، ص ۱۲۰.

۳- حسن مصطفوی، تحقیق فی کلمات القرآن الکریم، ج ۱، ص ۱۳۷.

۴- النهایه فی غریب الحدیث، ابن الاثیر، ج ۴، (قم: مؤسسه اسماعیلیان، ۱۳۶۴ش)، ج ۱، ص ۶۸.

۵- حسن مصطفوی، تحقیق فی کلمات القرآن الکریم، ج ۱، ص ۱۳۵.

معانی دیگری نیز برای اُمَّه ذکر شده است که با تعریف بالا سازگار است از جمله : تمام گروه ها یا جماعتی که به خاطر کار یا هدفی مجتمع می شوند خواه آن کار دین واحد یا زمان یا مکان واحد باشد اجباری باشد یا اختیاری<sup>۱</sup>. همچنین به معنی دین<sup>۲</sup>، جماعة العلماء، خلقت<sup>۳</sup>، حین و زمان<sup>۴</sup>، قد و قامت<sup>۵</sup> "و ان معاویه الا کرمین حسان الوجوه طوال الأمم"<sup>۶</sup>، طریقه<sup>۷</sup>، اتباع الانبیاء<sup>۸</sup>، الانبیاء<sup>۹</sup>، الرجل الصالح للخیر<sup>۹</sup>، الطاعة<sup>۱۰</sup>، مادر<sup>۱۱</sup>، والجيل و الجنس من کل حی<sup>۱۲</sup>، هر کس دین واحدی بر خلاف سایر ادیان داشته باشد به تنهایی یک امت است.<sup>۱۳</sup>

همانطور که مشاهده می کنیم در تمامی این معانی نوعی توجه و پیروی وجود دارد. بحث قرآنی در مورد این واژه را به فصل بعد موقوف می کنیم.

- 
- ۱- حسین بن محمد راغب اصفهانی، المفردات فی غریب القرآن، ج ۱، ص ۸۶؛ سید علی اکبر قرشی، قاموس قرآن، ج ۱، ص ۱۱۸
  - ۲- ابن منظور، لسان العرب، ج ۱۲، ص ۲۴؛ شیخ طریحی، مجمع البحرین، ج ۱، ص ۱۰۸؛ جوهری، الصحاح، ج ۵، ص ۱۸۶۴.
  - ۳- ابو الحسن احمد بن فارس زکریا، معجم مقاییس اللغه، ج ۱، ص ۲۸.
  - ۴- ابو الحسن احمد بن فارس زکریا، معجم مقاییس اللغه، ج ۱، ص ۲۸؛ جوهری، الصحاح، ج ۵، ص ۱۸۶۴؛ شیخ طریحی، مجمع البحرین، ج ۱، ص ۱۰۸؛ ابن منظور، لسان العرب، ج ۱۲، ص ۲۴.
  - ۵- ابو الحسن احمد بن فارس زکریا، معجم مقاییس اللغه، ج ۱، ص ۲۸؛ جوهری، الصحاح، ج ۵، ص ۱۸۶۴؛ شیخ طریحی، مجمع البحرین، ج ۱، ص ۱۰۸.
  - ۶- معاویه بزرگوار، زیبا چهره و بلند قامت می باشد.
  - ۷- لوئیس معلوف، فرهنگ المنجد عربی- فارسی، ج ۱، ص ۳۲؛ جوهری، الصحاح، ج ۵، ص ۱۸۶۴.
  - ۸- جوهری، الصحاح، ج ۵، ص ۱۸۶۴؛ احمد بن محمد فیومی، مصباح المنیر، ج ۲، ص ۲۴.
  - ۹- طریحی، مجمع البحرین، ج ۱، ص ۱۰۸؛ جوهری، الصحاح، ج ۵، ص ۱۸۶۴.
  - ۱۰- جوهری، الصحاح، ج ۵، ص ۱۸۶۴؛ ابو الحسن احمد بن فارس زکریا، معجم مقاییس اللغه، ج ۱، ص ۲۸.
  - ۱۱- جوهری، الصحاح، ج ۵، ص ۱۸۶۴؛ طریحی، مجمع البحرین، ج ۱، ص ۱۰۸؛ مصطفی ابراهیم، معجم الوسیط، ج ۱، ص ۲۸.
  - ۱۲- ابن منظور، لسان العرب، ج ۱۲، ص ۲۷.
  - ۱۳- احمد بن محمد فیومی، مصباح المنیر، ج ۲، ص ۲۴؛ خلیل بن احمد فراهیدی، کتاب العین، ج ۸، ص ۴۲۷؛ ابن الاثیر، النهاية فی غریب الحدیث، ج ۱، ص ۶۸.

ث) **إمام** ( جمع : أئمه ) به چهار معنا آمده است اول : پیشوا و رهبر و الگو و سرمشق<sup>۱</sup> ، دوم الگو الگو برای هر چیز که در کتب عربی بالفظ المثل آمده است<sup>۲</sup> ، سوم راه آشکار و واضح<sup>۳</sup> و چهارم به معنای نخ تراز بنایی<sup>۴</sup> که خود نیز نوعی الگوست. همچنین همچنین به معنای کتاب و دین هم آمده<sup>۵</sup> و **إمام الغلام** به معنای هر چیزی است که بچه در روز می آموزد<sup>۶</sup> التحقیق آنرا مصدر می داند و بر هر چیزی که مورد توجه قرار گیرد اطلاق می دهد<sup>۷</sup> ، در احادیث به نبی و قرآن و خلیفه نیز نسبت امام داده شده است ( نبی **إمام الأمة** ، خلیفه **إمام الرعیه** و قرآن **إمام المسلمین** )، در تمامی این معانی توجه و پیروی وجود دارد.

ج) **إمامة** : ریاست مسلمین و منصب امام<sup>۸</sup> ، رهبری اجتماع<sup>۹</sup> ، ریاست عامه<sup>۱۰</sup> در این معنا، شخصی شخصی را شامل می شود که مورد پیروی قرار می گیرد.

چ) **إمامیه** : منسوب به امام یا امامة<sup>۱۱</sup> ، فرقه ای از شیعه که به امامت حضرت امیر علیه السلام و اولادش علیهم السلام معتقدند.<sup>۱۲</sup>

- 
- ۱- طریحی، مجمع البحرین ، ج ۱ ، ص ۱۰۸ ؛ جوهری ، الصحاح ، ج ۵ ، ص ۱۸۶۵ ؛ احمد بن محمد فیومی ، مصباح المنیر ، ج ۲ ، ص ۲۴ ؛ سید علی اکبر قرشی، قاموس قرآن ، ج ۱ ، ص ۱۲۰ ؛ ابن منظور ، لسان العرب ، ج ۱۲ ، ص ۲۶ ؛ حسین بن محمد راغب اصفهانی، المفردات فی غریب القرآن ، ج ۱ ، ص ۸۷ .
  - ۲- سید علی اکبر قرشی، قاموس قرآن ، ج ۱ ، ص ۱۲۱ ؛ ابن منظور ، لسان العرب ، ج ۱۲ ، ص ۲۶ .
  - ۳- سید علی اکبر قرشی، قاموس قرآن ، ج ۱ ، ص ۱۲۲ ؛ ابن منظور، لسان العرب ، ج ۱۲ ، ص ۲۶ ؛ جوهری ، الصحاح ، ج ۵ ، ص ۱۸۶۵ ؛ طریحی ، مجمع البحرین ، ج ۱ ، ص ۱۰۵ .
  - ۴- سید علی اکبر قرشی، قاموس قرآن ، ج ۱ ، ص ۱۲۱ ؛ جوهری ، الصحاح ، ج ۵ ، ص ۱۸۶۵ ؛ خلقته حتی اذا تم واستوی ، کمخة ساق أو کمتن إمام .
  - ۵- طریحی، مجمع البحرین ، ج ۱ ، ص ۱۰۵ .
  - ۶- خلیل بن احمد فراهیدی ، کتاب العین ، ج ۸ ، ص ۴۲۹ .
  - ۷- حسن مصطفوی ، التحقیق فی کلمات القرآن الکریم ، ج ۱ ، ص ۱۳۶ .
  - ۸- مصطفی ابراهیم ، معجم الوسیط ، ج ۱ ، ص ۲۸ .
  - ۹- لويس معلوف ، فرهنگ المنجد عربی- فارسی ، ج ۱ ، ص ۳۲ .
  - ۱۰- طریحی ، مجمع البحرین ، ج ۱ ، ص ۱۰۹ ؛ لويس معلوف ، فرهنگ المنجد عربی- فارسی ، ج ۱ ، ص ۳۲ .
  - ۱۱- مصطفی ابراهیم ، معجم الوسیط ، ج ۱ ، ص ۲۸ ؛ لويس معلوف ، فرهنگ المنجد عربی- فارسی ، ج ۱ ، ص ۳۲ .
  - ۱۲- مصطفی ابراهیم ، معجم الوسیط ، ج ۱ ، ص ۲۸ .

ح) **أمام** : ظرف است مقابل خلف چون دائما مورد توجه قرار می گیرد<sup>۱</sup> و به معنای جلو و پیش رو و قدام استفاده می شود<sup>۲</sup>، به عنوان اسم فعل هم در حالت اضافه به ضمیر (ک) مخاطب به معنای مواظب باش است (أمامک)<sup>۳</sup>. در قرآن هم این واژه به همین معنا آمده است.

خ) **أَمَم** : همانطور که بیان شد **أَمَم** جمع **أُمَّة** است که در مورد **أُمَّة** همین مطلب توضیح داده شد اما گذشته از آن و نه در معنای جمع، معانی دیگری برای این کلمه ذکر شده است از جمله : چیز نزدیک<sup>۴</sup>، چیز حقیر و خوار<sup>۵</sup>، چیز آسان<sup>۶</sup>، قصد<sup>۷</sup>؛ چرا که چیز آسان و نزدیک مورد توجه قرار قرار می گیرد. در قرآن **أَمَم** تنها در بیان جمع **أُمَّة** بکار رفته است و در معانی دیگر نیامده است و می توان گفت که دچار کاهش معنایی شده است.

د) **أُمِّيَّةٌ** : مونث **أُمِّي** و مصدر **صَنَعِي** به معنای غفلت و جهالت است<sup>۸</sup> و به معنای بی سواد<sup>۹</sup> هم آمده است<sup>۹</sup>.

ذ) **إِمَّةٌ** : به معنای نعمت<sup>۱۰</sup>، دین<sup>۱۱</sup>، طریقه<sup>۱۲</sup>، حالت و نعیم و ملک و سنت<sup>۱۳</sup> آمده است.

- 
- ۱- حسن مصطفوی، التحقیق فی کلمات القرآن الکریم، ج ۱، ص ۱۳۷.
  - ۲- طریحی، مجمع البحرین، ج ۱، ص ۱۰۹؛ ابو الحسن احمد بن فارس زکریا، معجم مقاییس اللغه، ج ۱، ص ۲۹؛ ابن منظور، لسان العرب، ج ۱۲، ص ۳۴؛ لويس معلوف، فرهنگ المنجد عربی- فارسی، ج ۱، ص ۳۲؛ سید علی اکبر قرشی، قاموس قرآن، ج ۱، ص ۱۲۰؛ احمد بن محمد فیومی، مصباح المنیر، ج ۲، ص ۲۴؛ خلیل بن احمد فراهیدی، کتاب العین، ج ۸، ص ۴۲۹.
  - ۳- مصطفی ابراهیم، معجم الوسیط، ج ۱، ص ۲۸.
  - ۴- جوهری، الصحاح، ج ۵، ص ۱۸۶۵؛ خلیل بن احمد فراهیدی، کتاب العین، ج ۸، ص ۴۲۹.
  - ۵- خلیل بن احمد فراهیدی، کتاب العین، ج ۸، ص ۴۲۹.
  - ۶- ابن الاثیر، النهایة فی غریب الحدیث، ج ۱، ص ۶۹؛ خلیل بن احمد فراهیدی، کتاب العین، ج ۸، ص ۴۲۹.
  - ۷- ابو الحسن احمد بن فارس زکریا، معجم مقاییس اللغه، ج ۱، ص ۳۰.
  - ۸- مصطفی ابراهیم، معجم الوسیط، ج ۱، ص ۲۸.
  - ۹- لويس معلوف، فرهنگ المنجد عربی- فارسی، ج ۱، ص ۳۲؛ ابن الاثیر، النهایة فی غریب الحدیث، ج ۱، ص ۶۸.
  - ۱۰- ابن منظور، لسان العرب، ج ۱۲، ص ۲۴؛ احمد بن محمد فیومی، مصباح المنیر، ج ۲، ص ۲۴؛ خلیل بن احمد فراهیدی، کتاب العین، ج ۸، ص ۴۲۹؛ جوهری، الصحاح، ج ۵، ص ۱۸۶۴.
  - ۱۱- جوهری، الصحاح، ج ۵، ص ۱۸۶۴؛ ابن منظور، لسان العرب، ج ۱۲، ص ۲۴.
  - ۱۲- جوهری، الصحاح، ج ۵، ص ۱۸۶۴.
  - ۱۳- ابن منظور، لسان العرب، ج ۱۲، ص ۲۴.

ر) آمین : جمع آم به معنی قصد کنندگان<sup>۱</sup>، آم اسم فاعل از آم یومّ أمّا (به معنی قصد کردن) است است و جمعش آمین، آمون و آم می باشد.<sup>۲</sup> این واژه در قرآن هم به همین معنا آمده است.

ز) أمّة : مونث آم که آم اسم فاعل است از آم یومّ (به معنای شکافتن پوست دور مغز) و معنای زخم سر و شکاف را می دهد<sup>۳</sup> و جمع آن اوامّ می باشد<sup>۴</sup> البته مجمع البحرین کلمه أمام را به عنوان جمع أمّة ذکر کرده است.<sup>۵</sup> کتب لغت قول برخی را که معتقدند معنای شکاف و زخم سر مفعولی است و باید اسم مفعول از این ریشه بسازیم و نه اسم فاعل؛ یعنی مأموم و جمع آن مأمومات، را نیز آورده اند.<sup>۶</sup> أم الرأس به معنای مغز است که مورد توجه قرار می گیرد، آمه و ریشه فعلی أم به معنای آسیب زدن به غشاء دور مغز، نیز از همین معناست، چرا که اعراب برای هر عضوی که مجروح شود از نام همان عضو فعلی برایش می سازند.

ژ) أمیم و مأموم : هر دو به یک معنا و کسی که به غشاء دور مغز سرش آسیب رسانده اند، استفاده می شود.<sup>۷</sup>

البته در معنای أمیم، حسن القامه<sup>۸</sup>، و سنگ<sup>۹</sup> هم آمده است.

۱- ابو الحسن احمد بن فارس زکریا، معجم مقاییس اللّغه، ج ۱، ص ۳۰؛ حسین بن محمد راغب اصفهانی، المفردات فی غریب القرآن، ج ۱، ص ۸۷.

۲- حسین بن محمد راغب اصفهانی، المفردات فی غریب القرآن، ج ۱، ص ۸۷.

۳- مصطفی ابراهیم، معجم الوسیط، ج ۱، ص ۲۸؛ خلیل بن احمد فراهیدی، کتاب العین، ج ۸، ص ۴۲۶؛ لوئیس معلوف، فرهنگ المنجد عربی- فارسی، ج ۱، ص ۳۲.

۴- مصطفی ابراهیم، معجم الوسیط، ج ۱، ص ۲۸؛ احمد بن محمد فیومی، مصباح المنیر، ج ۲، ص ۲۴؛ جوهری، الصحاح، ج ۵، ص ۱۸۶۵.

۵- طریحی، مجمع البحرین، ج ۱، ص ۱۰۸.

۶- احمد بن محمد فیومی، مصباح المنیر، ج ۲، ص ۲۴؛ جوهری، الصحاح، ج ۵، ص ۱۸۶۵؛ ابو الحسن احمد بن فارس زکریا، معجم مقاییس اللّغه، ج ۱، ص ۲۳؛ طریحی، مجمع البحرین، ج ۱، ص ۱۰۸؛ ابن الاثیر، النهایة فی غریب الحدیث، ج ۱، ص ۶۸.

۷- لوئیس معلوف، فرهنگ المنجد عربی- فارسی، ج ۱، ص ۳۲؛ احمد بن محمد فیومی، مصباح المنیر، ج ۲، ص ۲۴؛ خلیل بن احمد فراهیدی، کتاب العین، ج ۸، ص ۴۲۹؛ ابن الاثیر، النهایة فی غریب الحدیث، ج ۱، ص ۶۸.

۸- مصطفی ابراهیم، معجم الوسیط، ج ۱، ص ۲۸؛ ابو الحسن احمد بن فارس زکریا، معجم مقاییس اللّغه، ج ۱، ص ۲۳.

۹- جوهری، الصحاح، ج ۵، ص ۱۸۶۵.

س) **أمومه** : مادری ، مادرانه ، مترادف **أمیه** <sup>۱</sup> ، نظام امومه نظامی است که در آن مکان مادر را در حکم بالاتر از پدر قرار می دهند و در نسب و وراثت هم به مادر بر می گردند.<sup>۲</sup>

ش) **أمیمه** : اسم مصدر از **أم** و به معنای چکش تیز است.<sup>۳</sup>

ص) **مئم و مئمه** : به معنای دلیل هادی است.<sup>۴</sup>

ض) **أوم و أيم** : برای تفضیل در امامت استفاده می شود<sup>۵</sup> و در **أيم** یاء بدل شده از واو است.

۲-۱-۲-۲ **مشتقات مزید** : این مشتقات عبارتند از برخی باب های مزید : **تيمم** ، **تأميم** ، ائتمام و...  
 الف) **باب تفعیل** : **أَمَمَ يُؤَمِّمُ** تأمماً آهنگ و قصد کردن<sup>۶</sup> همچنین به معنای مصادره شرکت های های خصوصی و اعلام ملی آن ها نیز آمده است.<sup>۷</sup>

ب) **باب تفعّل** : **تَأَمَّمَ يَتَأَمَّمُ** تَأَمَّمُ به معنای قصد<sup>۸</sup> و اقتدا کردن ، تیمم با خاک ، مادری گرفتن از زنی آمده است.<sup>۹</sup>

در تیمم که مصدر همین باب است و همزه به یاء بدل شده ، معنای قصد کردن آمده و **تعمّد** و **توخی** منظور است.<sup>۱۰</sup> در قرآن مصدر تیمم و فعل آن به معنای تیمم با خاک آمده است.

پ) **باب افتعال** : **إِئْتَمَّ يَأْتَمُّ** إئْتَمَّ به دو معنای قصد کردن و اقتدا کردن آمده است.<sup>۱۱</sup>

۱- لویس معلوف ، فرهنگ المنجد عربی- فارسی ، ج ۱ ، ص ۳۲ .

۲- مصطفی ابراهیم ، معجم الوسیط ، ج ۱ ، ص ۲۸ .

۳- همان .

۴- همان ؛ ابن منظور ، لسان العرب ، ج ۱۲ ، ص ۲۴ .

۵- ابن منظور ، لسان العرب ، ج ۱۲ ، ص ۲۶ .

۶- لویس معلوف ، فرهنگ المنجد عربی- فارسی ، ج ۱ ، ص ۳۲ ؛ ابن منظور ، لسان العرب ، ج ۱۲ ، ص ۲۶ ؛ احمد بن محمد فیومی ، مصباح المنیر ، ج ۲ ، ص ۲۴ .

۷- لویس معلوف ، فرهنگ المنجد عربی- فارسی ، ج ۱ ، ص ۳۲ .

۸- ابن الاثیر ، النهاية فی غریب الحدیث ، ج ۱ ، ص ۶۸ ؛ ابن منظور ، لسان العرب ، ج ۱۲ ، ص ۲۴ ؛ احمد بن محمد فیومی ، مصباح المنیر ، ج ۲ ، ص ۲۴ ؛ فرهنگ المنجد عربی- فارسی ، لویس معلوف ، ج ۱ ، ص ۳۲ .

۹- مصطفی ابراهیم ، معجم الوسیط ، ج ۱ ، ص ۲۸ .

۱۰- ابن منظور ، لسان العرب ، ج ۱۲ ، ص ۲۴ ؛ خلیل بن احمد فراهیدی ، کتاب العین ، ج ۸ ، ص ۴۳۰ ؛ ابو الحسن احمد بن فارس زکریا ، معجم مقاییس اللغه ، ج ۱ ، ص ۳۱ .

۱۱- لویس معلوف ، فرهنگ المنجد عربی- فارسی ، ج ۱ ، ص ۳۲ ؛ مصطفی ابراهیم ، معجم الوسیط ، ج ۱ ، ص ۲۸ .

ت) باب استفعال : استأمّ یستئمّ إستئمام به دو معنای پیشوا و امام قرار دادن<sup>۱</sup> و به مادری برگزیدن زنی آمده است.<sup>۲</sup>

## ۲-۲-۲ معنا شناسی تاریخی واژه امامت در کتاب مقدس

در قاموس کتاب مقدس معنای امام را محل اجتماع بیان کرده و آورده است که آن شهری بود در اطراف جنوب یهودا یوش که موضع آن محقق نیست.<sup>۳</sup>

در کتاب مقدس امام هم، به معنای نام منطقه ای:

و شهرهای انتهایی سبط بنی یهودا به سمت جنوب بر سر حد ادوم قبصئیل و عیدر و یاجور بود (۲۰ یوشع ۱۵) و قینه و دیمونه و عدعه (۲۱ یوشع ۱۵)... امام و شماع و مولاده<sup>۴</sup> (۲۵ یوشع ۱۵) یوشع ۱۵)

و هم به معنای امیر لشکر:

و امام مبروص که این بلا را دارد گریبان او چاک شده و موی سر او گشاده و شاربهای او پوشیده شود و ندا کند نجس نجس ( ۴۵ لاویان ۱۳ ) و همه روز هایی که بلا دارد البته نجس خواهد بود و تنها بماند و مسکن او بیرون لشکر گاه باشد.<sup>۵</sup> ( ۴۶ لاویان ۱۳ )

و هم به معنای رهبر و پیشوای قوم بکار رفته است:

امام قوم از غنیمت گوسفندان و گاوان یعنی بهترین آنچه حرام شده بود گرفتند تا برای یهوه خدایت در جلجال قربانی بگذرانند<sup>۶</sup> ( ۱۵ اول سموئیل ۲۱).

پیشوا نیز در کتاب مقدس هم به مسیح علیه السلام هم به کشیشان و هم پادشاهان نسبت داده شده است که به معنای همان الگو و رهبر بودن است.

بسوی پیشوا و کامل کننده ایمان یعنی عیسی نگران باشیم که به جهت آن خوشی که پیش او موضوع بود بی حرمتی را ناچیز شمرده متحمل صلیب گردید<sup>۷</sup> ( ۲ رساله به عبرانیان ۱۲)

۱- لویس معلوف، فرهنگ المنجد عربی- فارسی، ج ۱، ص ۳۲.

۲- همان؛ مصطفی ابراهیم، معجم الوسیط، ج ۱، ص ۲۸.

۳- جیمز هاکس، قاموس، ج ۱، ( تهران: انتشارات اساطیر، ۱۳۷۷)، ص ۱۰۱.

۴- کتاب مقدس، ج ۳، ( انگلستان: انتشارات ایلام، ۲۰۰۲)، ص ۲۷۹.

۵- همان، ص ۱۳۱.

۶- کتاب مقدس، ص ۳۴۷.

۷- همان، ص ۱۴۰۰.

کشیشانی که نیکو پیشوایی کرده اند مستحق حرمت مضاعف می باشند علی الخصوص آنانی که در کلام و تعلیم محنت می کشند.<sup>۱</sup> (۵ رساله اول پولس رسول به تیمو تاؤس) و کلام خدا به ربیهو ابن حنانی درباره بعشا نازل شده گفت چونکه تو را از خاک برافراشتم و تو را بر قوم خود اسرائیل پیشوا ساختم اما تو به راه پربعام سلوک نموده قوم من اسرائیل را مرتکب گناه ساخته تا ایشان خشم مرا از گناهان خود به هیجان آوردند.<sup>۲</sup> (۲۱ پادشاهان ۱۶)

### ۲-۲-۳ معنا شناسی تاریخی واژه امامت در دوره جاهلی

برای تحقیق در دوران جاهلی به سراغ کتب جاهلی و اشعار تاریخی می رویم. در معلقه های شعری به جامانده از آن زمان کلمه امامت وجود ندارد اما در بیتی کلمه امام موجود است این بیت متعلق به معلقه ابو عقیل لبید است که دو معنا برای آن گفته شده است:

من معشر سنت لهم آباء هم و لكل قوم سنه و امامها

در معنای اول امام، پیشوا و مقتدی معنا شده: از قبیله ایست که پدرانشان راه و رسم زندگی را به ایشان نشان داده اند و هر قومی راه و روش، پیشوا و امامی دارد که از آن پیروی می کند.<sup>۳</sup> در معنای دوم امام، به همان معنای مثال و الگو ترجمه شده که با توجه به کلمه سنت و عطف امام به آن، ترجمه الگو برای امام مناسبتر به نظر می رسد.<sup>۴</sup>

از نظر تاریخی همانطور که می دانیم مهمترین شهر در عربستان، شهر مکه بخاطر وجود کعبه بوده است. آنچنان که المفصل در مورد اوضاع مکه در عصر جاهلیت نوشته است فهمیده می شود که احکام و اوامر در مکه، حکم یک دولت مرکزی قوی نبوده بلکه حکم رؤسا و اصحاب با نفوذ و دارای شأن و منزلت بوده که مردم از آنها اطاعت می کردند، چرا که عرف، قانون جزیره العرب تا امروزه بوده. و احکام این رؤسا در عرف مکه و جزیره العرب قابل اطاعت بوده است و نباید کسی از انجام این اوامر خروج می کرده و این سادات القوم امتیاز علم و شرف و سن و عقل داشتند.<sup>۵</sup>

۱- همان، ص ۱۳۷۸.

۲- همان، ص ۴۳۶.

۳- احمد ترجمانی زاده، شرح معلقات سبع، ج ۱، (بی جا: سروش، ۱۳۸۲)، ص ۱۶۱.

۴- ابن منظور، لسان العرب، ج ۱۲، ص ۲۶؛ نادر نظام طهرانی، سعید واعظ، نصوص من الشر و الشعر فی العصر الجاهلی، ج ۱، (طهران: دانشگاه علامه طباطبایی، ۱۴۱۳)، ص ۱۰۱.

۵- جواد علی، المفصل فی تاریخ العرب قبل الاسلام، بی جا، (بغداد: انتشارات دانشگاه بغداد، بی تا)، ج ۴، ص ۴۹.

در عرب بادیه نشین هم معرف و نماینده هر قبیله، شخص شیخ است که ضمنا ریاست و پیشوایی قبیله را هم دارد و متصف به صفات شجاعت و جوانمردی است.<sup>۱</sup>

اولین و مهمترین وظیفه این رؤسا و پیشوایان قضاوت و حکم بوده است، به همین دلیل در کتب تاریخی از آنان با نام حکام یاد شده است: هؤلاء الرؤسا هم الحکام الناصحون<sup>۲</sup> ( آن رؤسا همان حکام ناصحنند)؛ همچنین صاحب المحبر نام عبد المطلب را که یکی از رؤسای قریش بود را در لیست حکام آورده است.<sup>۳</sup> این حکم دادن گاهی در نزاع ها، مواریث، خونها<sup>۴</sup> و حتی گاهی بین اشعار بوده است<sup>۵</sup> و گاهی در مورد مسائل فقهی (و كانوا یقطعون ید السارق الیمنی : و آنها دست راست سارق را قطع می کردند)<sup>۶</sup> و همچنین ذکر شده است که عبد المطلب، خمر و سکر و ازلام را حرام کرده بود.<sup>۷</sup>

این رؤسا وظایف اجتماعی و سیاسی هم انجام می دادند مثل تعیین مناصب حج و تجدید بنای کعبه، تأسیس دار الندوه که تصمیمات مهم جنگی و اجتماعی در آن انجام می شد، که قصی بن کلاب اولین رئیس قریش انجام داد و اولین کسی بود که حجر الاسود را ظاهر ساخت.<sup>۸</sup> در نتیجه این مطالب باید گفت که عرب جاهلی به پیشوای خود امام نمی گفته و لفظ حکام را استفاده می کرده که وظیفه او بیشتر داوری بوده است.

## ۲-۳ معنا شناسی تاریخی واژه امامت در قرآن کریم

در ابتدا لازم است بدانیم که تمامی مشتقات ریشه (أم) در قرآن نیامده است بلکه تنها ۶ مورد از این مشتقات ذکر شده است. مشتقاتی چون أم وأمی و أمه بصورت مفرد و جمع، امام، أمام و آمین.

---

۱- فیلیپ حتی، تاریخ عرب، ( مترجم: محمد سعیدی )، بی جا، ( تهران : سینا، بی تا)، ص ۱۵.

۲- جواد علی، المفصل، ج ۴، ص ۴۹.

۳- محمد بن حبیب هاشمی بغدادی، کتاب المحبر، بی جا، ( بغداد: انتشارات جمعیت دایرة المعارف عثمانیة)، ص ۱۳۲.

۴- احمد بن أبی یعقوب، تاریخ یعقوبی، بی جا، ( قم: مؤسسه نشر فرهنگ اهل بیت، بی تا)، ج ۱، ص ۲۵۸.

۵- جواد علی، المفصل، ج ۵، ص ۶۵۲.

۶- همان.

۷- محمد بن حبیب هاشمی بغدادی، کتاب المحبر، ص ۲۳۷.

۸- جواد علی، المفصل، ج ۴، صص ۵۵-۵۳؛ عبد الرحیم قنوت، نزاع رهبری در جاهلیت و اسلام، ج ۱، ( بی جا: مشهد: نشر صالح،

۱۳۸۹)، ص ۱۳.